

In The Name Of God

باسمه تعالی



SINA'S WATCH

2

ساعت سینا



Author: HOSSEIN GHAFARI SARAVI

Publisher: Shogh +98 9111532867

Design: Simaye Noor Kausar

Illustrator: Elham Arkia

Coloring: Fatemeh Karimi

Submission: First 2013

Circulation: 5000 Vol

ISBN: 978-964-2801-64-0

ISBN Period: 978-964-2801-62-6

Price: 35000 R

سرشناسه : غفاری ساروی. حسین. ۱۳۴۴ -
GHAFARI SARAVI, HOSSEIN
عنوان و نام پدیدآور : AUTHOR /SINA'S STORIES
SINA'S WATCH
مشخصات نشر : ساری : شوق. ۱۳۹۲ = ۲۰۱۳ م.
مشخصات ظاهری : ۱۲ ص: مصور (رنگی).
فروست : THE SINA STORIES
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۱-۶۴-۰
۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۱-۶۲-۶
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
یادداشت : فارسی - انگلیسی
یادداشت : عنوان به فارسی: ساعت سینا.
یادداشت : گروه سنی: ج
موضوع : اصول دین -- داستان‌های نوجوانان
موضوع : خدائشناسی -- داستان‌های نوجوانان
موضوع : داستان‌های اخلاقی. اجتماعی
شناسه افزوده : شرکت سیمای نور کوثر
رده بندی کنگره : ۹۱۳۹۱ س ۷ غ / ۹ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۶۸
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۶۱۴۸۸

Parveez and Sina were classmates in the seventh grade. They were intelligent and polite students, and their teachers were counting on them to help the other students with their assignments. Parveez and Sina were alike in so many ways, they held similar views on so many subjects and shared their secrets only with each other, in fact, they were best friends. However, there was one area on which they disagreed. Sina was very religious. He believed in Allah, the prophets and the Last Day but Parveez did not believe in any of these. Oh how Sina wanted to guide Parveez and show him the truth of his beliefs?! He was therefore looking for an opportunity to demonstrate to Parveez the error of non belief.



پرویز و سینا در کلاس دوم راهنمایی هم کلاس بودند. آن‌ها،
بچه‌های با ادب و درس خوانی بودند. معلمان مدرسه نیز روی
آنها حساب می‌کردند. بقیه بچه‌ها هم هر وقت در درس به
مشکلی بر می‌خوردند از آنها می‌پرسیدند و مشکلاتشان را حل می‌کردند. آن
دو خیلی یکدیگر را دوست داشتند ولی در یک مسأله مهم با هم اختلاف
داشتند. مسأله این بود که سینا فردی با ایمان و معتقد به خدا، پیامبر و روز
قیامت بود؛ ولی پرویز چنین اعتقادی نداشت. سینا تصمیم گرفته بود هر طور
که شده دوستش را راهنمایی کند. به همین دلیل فکر کرد و برنامه‌ی نریب داد
تا عملاً پرویز را متوجه اشتباهش کند.